گزارش موسیقی

نظم سمفونی و هرج و مرج روزگار

نگاهی به ارکستر سمفونیک تهران که آیینه‌ای از تاریخ ایران است

در گفت‌وگو با نادر مشایخی و علی رهبری

عکس: مهر

سما بابایی
روزنامه‌نگار موسیقی

ایران است و دو ارکستر دولتی؛ یکی سمفونیک و دیگری ملی. پس از سالیانی از رخوت و سکوت که با روی کار آمدن دولت پیشین آغاز شد، اینک خبری خوش رسیده و بار دیگر شورای هنری‌ای شکل گرفته است با نام‌هایی بزرگ: حسن ریاحی، نادر مشایخی، مانی جعفرزاده، محمدرضا تفضلی، همایون رحیمیان و نصیر حیدریان. امید می‌رود با تدبیر اینان، ارکسترهای نیمه‌جان وطن، نفسی تازه کنند و جانی دیگرگون یابند. جانی تازه یافتن، به‌معنای بازگشت به نظم اجراهاست، به‌معنای شنیده‌شدن آثاری فاخر و با صدادهی شایسته. اما اعتراف تلخ آن است که راه رسیدن به جایگاهی که این ارکسترها زمانی دور در آن ایستاده بودند و نوازندگانی چون یهودی منوهین، رافی پتروسیان و ایزاک اشترن در آن می‌نواختند، امروز چنان دور و دست‌نیافتنی می‌نماید که حتی در خواب و خیال نیز کمتر به تصور می‌آید.

اینها اما شاید ملالی در کسی برنینگیزد، در کشوری که هرروز با تب‌وتابِ بحران اقتصادی دست به گریبان است و سایه‌ی جنگ همچون ابری سیاه، بر فرازش حرکت می‌کند. در چنین احوالی، سخن‌گفتن از ارکستر سمفونیک تهران بیهوده می‌نماید؛ اما حقیقت این است که بیهوده نیست. چراکه این سرزمین بارها و بارها از میان آتش و خاکستر برخاسته است؛ جنگ‌ها دیده، مصیبت‌ها چشیده و همچنان ایران مانده است: میراث‌دار سعدی و حافظ، حافظِ شاهنامه و مسجد امام و تخت جمشید و دراین‌میان، هنر موسیقی نیز همواره همچون خونی در رگ‌های این سرزمین جاری بوده است؛ موسیقی‌ای که تا ایران بوده، بوده است و خواهد بود.

اینک نیز اگر امیدی به آینده هست، ازآن‌روست که موسیقی در نفس خود، نجات‌بخش است و التیامی است برای فراموشی رنج‌ها. این هنر است که به آدمی قدرتی ژرف‌تر می‌دهد و در میانِ آنان، موسیقی در تاریک‌ترین ادوار، چراغی بوده است برای روح خسته‌ی مردمان و همین چراغ است که می‌تواند بار دیگر راهی روشن کند، حتی اگر بیرون همه خاموشی باشد.

ارکسترهای ما، هرچند نحیف و رنجور، می‌توانند نمادی باشند از این پایداری. هر اجرای هرچند کوچک، نشانی است از اینکه حیات فرهنگی هنوز در این خاک می‌تپد. موسیقی اگرچه بر تن زخمی جامعه مرهمی کامل نمی‌نهد، اما بر جان آن نوری می‌تاباند که هیچ سازوبرگ سیاسی و اقتصادی‌ای از عهده‌اش برنمی‌آید. پس سخن از ارکستر، سخن از نجات است. سخن از امکانی است که اگر به‌کار بسته شود، می‌تواند جامعه را از ملال، از فرسودگی و از بی‌باوری برهاند و این رسالتی است که هم بر دوش نوازندگان است، هم بر دوش مدیران و هم بر دوش ما که شنونده‌ایم. ایران به اقتصاد، سیاست و دیپلماسی محتاج است و به شعر و موسیقی نیازمند.

> نادر مشایخی
> رهبر ارکستر:
> **شاید نیمه‌خصوصی‌شدنِ ارکستر بتواند بخشی از این معضلات را برطرف کند و زمینه‌ی بهره‌گیری از ظرفیت‌های گسترده‌تر را فراهم آورد. اما از آن‌جا که این شکل موسیقی، مخاطبانِ چندانی ندارد، معمولاً اسپانسرهای خصوصی انگیزه‌ای برای آن ندارند. بسیاری از مردم حاضر هستند چند میلیارد تومان برای یک تابلو نقاشی بدهند چون جسمیت دارد**

این گزارش، نگاهی است به آنچه از ارکسترها مانده و امیدی است به آنچه شاید هنوز بتواند جان تازه‌ای به کالبد نحیف فرهنگ ما بدمد.

آن‌چه گذشت...

ما آدم‌هایی هستیم که همیشه گذشته‌مان را بیشتر از آینده دوست داریم. گذشته (هرچه بوده، خوب یا بد) لااقل تصویرِ واضحی داشته و آینده همواره هولناک می‌نماید. قیمتِ دلار چقدر می‌شود؟ به یک‌میلیون تومان هم می‌رسد؟ جنگ می‌شود؟ فلان رفیقِ عزیز هم بارِ هجرت می‌بندد و می‌رود؟ چرا همه دارند این‌همه پیر می‌شوند؟ حکایتِ ارکستر هم همین است. ارکستری که حالا قریبِ یک‌قرن از شکل‌گیری‌اش می‌گذرد و قدیمی‌ترین ارکستر خاورمیانه است، بگذارید اصلاً این قصه‌ی پرغصه را از اول مرور کنیم:

بسیاری آغاز رسمی فعالیت‌های ارکستر سمفونیک تهران را به غلامحسین مین‌باشیان و روز ۱۳ آذرماه ۱۳۱۲ نسبت می‌دهند، اما واقعیت این است که ارکستری که بتوان آن را ارکستر دانست، در سال‌های پس از شهریورماه ۱۳۲۰ شکل گرفت. پیش‌تر، تلاش‌ها بیشتر در حد اجرای گروهی و نیمه‌سمفونیک بود، اما با ورود نسل جدید موسیقی‌دانان تحصیلکرده در اروپا، رویکردی مدرن‌تر به‌وجود آمد.

اختلاف میان علینقی وزیری و پرویز محمود نقطه‌ی عطف این ماجرا شد. محمود که به شیوه‌های نوین آموزش و رهبری باور داشت، در سال ۱۳۲۳ شماری از هنرجویان هنرستان عالی موسیقی را در خانه‌ی پدری‌اش گرد آورد و نخستین ارکستر سمفونیک تهران را به‌معنای واقعی کلمه بنا نهاد. از دل همین جمع کوچک، نهاد بزرگی شکل گرفت که بعدها با نام «ارکستر سمفونیک تهران» شناخته شد.

در طولِ این یک‌قرن، رهبران این ارکستر هر یک فصل تازه‌ای را در تاریخ آن رقم زده‌اند، برای مثال «روبیک گریگوریان» که بعد از محمود روی کار آمد، با سختگیری و دقتی مثال‌زدنی، استانداردهای اولیه‌ی نوازندگی گروهی را در ایران جا انداخت یا «مرتضی حنانه»، آهنگساز نوگرایی که کوشید میان زبان موسیقی ایرانی و فرم‌های سمفونیک پلی بزند و با خلق آثاری چون «سوئیت ایرانی»، راهی تازه پیش پای ارکستر گذاشت. «هایمو توبیر»، رهبر میهمان اتریشی هم که در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ شمسی به ایران آمد و با ارکستر کار کرد، باعث شد بخشی از رپرتوار کلاسیک اروپایی با کیفیتی نزدیک‌تر به اصل اجرا شود. طولانی‌ترین دوره‌ی ارکستر اما متعلق به «حشمت سنجری» بود که حدود دودهه سکانِ این کشتی را برعهده داشت و ارکستر را به دوران شکوفاییِ رساند و در حافظه‌ی بسیاری از مخاطبان ایرانی به‌عنوان «دوران طلایی» ارکستر ماندگار شد. بعد از آن هم بسیاری روی کار آمدند که ازجمله‌ی آن می‌توان به «فرهاد مشکات» اشاره کرد که در دهه‌ی ۵۰، به‌عنوان رهبر دائم منصوب شد و با نظم و نگاه بین‌المللی خود توانست ارکستر را به سطحی نو برساند، هرچند عمر فعالیت‌اش به‌واسطه‌ی شرایط کشور کوتاه بود.

بعد از انقلاب اما چوبِ رهبری در دستِ کسانی چون نادر مرتضی‌پور قرار گرفت که در دوره‌ای پرالتهاب بعد از انقلاب، هدایت ارکستر را برعهده گرفت و کوشید چراغ آن را در دشوارترین شرایط روشن نگه دارد. «فریدون ناصری» با تلاش فراوان مانع فروپاشی کامل این نهاد شد و کسانی چون لوریس چکناواریان، شهرداد روحانی، ایرج و منوچهر صهبایی، نادر مشایخی، علی رهبری، نصیر حیدریان و گاه چهره‌های جوان‌تر مدتی این مسئولیت را برعهده گرفتند؛ اما عمرِ فعالیتِ هیچ‌کدام دیری نپایید و همه دولتِ مستعجل بودند. همین نگاهِ کوتاه، چون آیینه‌ای از مسیر پرفرازونشیب ارکستر سمفونیک تهران است. نهادی که بارها تا مرز تعطیلی پیش رفته، اما هنوز زنده است و همچنان مهم‌ترین ارکستر کلاسیک کشور به‌شمار می‌آید. حال، تا زنده‌ماندن را چه بدانیم؟ آنکه تنها نفس می‌کشد هم زنده است و آن‌که دنیا را با شور و اشتیاق درمی‌نوردد، پویاست و فعال هم زنده است.

دریا دریا فاصله

ارکستر ما، یعنی ارکستر سمفونیک تهران، به‌راستی شبیه خود تاریخ این سرزمین است؛ تاریخی پر از اوج و فرود، مملو از فرازهایی سرشار از شکوه و فرودهایی سرشار از رنج و گلایه. در آن می‌توان همان‌گونه که در ورق‌زدن صفحات تاریخ ایران «کرورکرور شکوه» دید، روزگاری که هنرمندان این ارکستر بر صحنه تالار رودکی یا در سفرهای بین‌المللی، هم‌پای برترین ارکسترهای جهان ایستادند و از ایران چهره‌ای متمدن، فرهیخته و هنردوست به نمایش گذاشتند و درهمان‌حال، «دریا دریا گلایه» نیز در سینه‌اش نهفته است که گاه میراثِ به‌جامانده برای این ارکستر تنها بی‌توجهی و فراموشی بوده است. می‌بینید شبیه خودِ تاریخِ این سرزمین؛ همان‌گونه آکنده از لحظات بی‌ثباتی، فروبستگی و ناکامی.

با هر نوازنده‌ای که سخن بگویی، یک روایت واحد اما با صداهای گوناگون می‌شنویغ از دستمزدهایی ناچیز که حتی کفاف معیشت ابتدایی را نمی‌دهد، از قراردادهایی مبهم و مقطعی که آینده را در هاله‌ای از تردید فرومی‌برد و از حمایت‌هایی که هربار با تغییر مدیران و دولت‌ها، نیمه‌کاره رها می‌شوند. این حکایت تنها روایت شخصی نوازندگان نیست، بلکه سندی است بر وضعیتی که در سالیان اخیر بر ارکستر سمفونیک تهران سایه افکنده است. این ارکستر که زمانی بستری برای پرورش و معرفی بزرگ‌ترین موسیقی‌دانان ایرانی بوده است. در دوره‌هایی چنان درهم‌ریخته که کمتر فصلی از حیاتِ آن در دهه‌های اخیر بدون بحران به‌سر آمده است. تغییرات مداوم در رأس مدیریت هنری و اداری، بی‌برنامگی در تخصیص بودجه و نبود راهبردی روشن برای آینده، همه دست‌به‌دست داده‌اند تا ارکستر، همچون کشتی‌ای گرفتار در توفان، گاه به پیش رود و گاه سال‌ها درجا بزند.

در آن‌سوی خلیج‌فارس، اما ماجرا طور دیگری رقم خورده است. در قطر سال ۲۰۰۷، ارکستر فیلارمونیک قطر بنیان گذاشته شد و از همان آغاز با حمایت مستقیم دولت قطر، توانست نوازندگان حرفه‌ای بین‌المللی را جذب کند و اجراهایی درخور توجه روی صحنه ببرد. آن‌ها نه‌تنها آثار بتهوون و برامس

خبرسازان

اتحاد ۵۵۰ چهره آمریکایی علیه سانسور

صدها چهره مشهور آمریکایی از جمله جین فوندا، جان لجند، بن استیلر و بیلی آیلیش، با راه‌اندازی دوباره کمیته اصلاحیه اول قانون اساسی اعلام کردند که برای دفاع از آزادی‌بیان و مقابله با سرکوب منتقدان در دولت، رسانه‌ها و دانشگاه‌ها متحد شده‌اند. این کمیته که برگرفته از دوران مک‌کارتی و وحشت سرخ پس از جنگ جهانی دوم در آمریکاست، قصد دارد تا در برابر فشارهای سیاسی و تلاش‌های سانسورگری، ایستادگی کند. جین فوندا که رهبری گروه را برعهده دارد، با اشاره به تاریخچه این کمیته و دوران سرکوب سیاسی در آمریکا، همبستگی و ایستادگی جمعی را کلید مقابله با تهدیدهای امروز دانست. اعضای این گروه تاکید کردند که دفاع از آزادی‌بیان نباید به مسائل حزبی محدود شود و حالا زمان آن رسیده تا همه با هم برای حفظ حقوق اساسی‌شان تلاش کنند. این حرکت، نمادی از بازگشت صدای هنرمندان و فعالان اجتماعی در برابر تهدیدهای آزادی‌های مدنی است که ابتدا سازماندهی شده بود.

جایزه براتیسلاوا برای تصویرگر ایرانی

کتاب «دختر دال» با تصویرگری نوشین صادقیان و بازنویسی احمد اکبرپور، از مجموعه کتاب‌های طوطی (انتشارات فاطمی)، موفق به کسب جایزه بزرگ سی‌امین دوسالانه تصویرگری براتیسلاوا (BIB۲۰۲۵) شد. این جایزه معتبر جهانی که هر دوسال یک‌بار در براتیسلاوا، اسلواکی برگزار می‌شود، یکی از مهم‌ترین جشنواره‌های تصویرگری کتاب کودک است و با حمایت یونسکو و دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان برگزار می‌شود. «دختر دال» به نمایندگی از ایران و با حمایت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در این رقابت شرکت کرد و توانست جایزه اصلی را کسب کند. نوشین صادقیان پیش‌تر جوایز بین‌المللی دیگری همچون جایزه اول قلم طلایی دوسالانه بلگراد و جایزه بزرگ جشنواره آناناس چین را دریافت کرده است. در این دوره، سحر ترهنده نیز به‌عنوان داور در هیئت‌داوران حضور داشت. ایران پیش‌ازاین با علیرضا گلدوزیان و حسن موسوی، برندگان جایزه بزرگ این رویداد بوده است.

بازگشت «پیکی بلایندرز»

سریال محبوب «پیکی بلایندرز»، با دو فصل جدید به سفارش نتفلیکس و بی‌بی‌سی، بازمی‌گردد. این فصل‌ها که مربوط به بریتانیای سال ۱۹۵۳ است، داستان خانواده شلبی را در دوران بازسازی بیرمنگام پس از جنگ جهانی دوم دنبال می‌کند. استیون نایت، خالق سریال، نویسندگی این فصل‌ها را برعهده دارد و کیلین مورفی، بازیگر نقش اصلی، به‌عنوان تهیه‌کننده اجرایی در پروژه حضور دارد. فیلمبرداری این دو فصل در بیرمنگام انجام خواهد شد و هر فصل، شامل شش قسمت ۶۰ دقیقه‌ای است. این دو فصل جدید از «پیکی بلایندرز»، داستان رقابت سخت برای کنترل پروژه بزرگ بازسازی شهر را به تصویر می‌کشد و نسل جدید شلبی‌ها، نقش اصلی را ایفا می‌کنند. همچنین در اوایل ۲۰۲۶ یک فیلم سینمایی با عنوان «مرد جاودانه» ادامه سریال خواهد بود که در آن کیلین مورفی و بازیگران مطرح دیگری حضور دارند. این فیلم توسط تام هارپر کارگردانی می‌شود و فیلمنامه آن را استیون نایت نوشته است.